

The Place of the National Interest in the Foreign Policy from Qur'anic Perspective¹

Muhammad Ibrahim Roushanzamir¹

Ali Rayhani Asadabad²

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran (Corresponding Author). Roushan1344@yahoo.com

2. M.A, Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Alirayhani@chmail.ir

Received: 28 October 2017; Accepted: 11 December 2019

Abstract

The objective of the current study is to analyze theories in the field of "national interest" by the Qur'anic approach. In this regard and using descriptive analysis, the national interest from the perspective of realism, idealism, and Islam was explored. The results indicated that Islam does not reject worldly interests, but rather it logically acknowledges the efforts to achieve them. However, what is refused in the Qur'an is to limit the interests to be exclusively materialistic or permissible through any means. The Qur'an does not give credit to the current classification of nationality and ethnicity among people and refutes any superiority or priority in that term. Yet it not only recognizes nations and various ethnic groups as an undeniable reality but also deems this distinction among people in terms of nationality and ethnicity as necessary for their identification. Paying attention to the national interests in the foreign policy of a country and its political, economic, and cultural relations with other countries is not erroneous from the view of the Qur'an. However, the national interest of a country does not denote violation against others' interests or refusing their rights.

Keywords: National Interest, Foreign Policy, Idealism, Realism, Qur'an, Foreign Affairs, Nationality

1. This article is excerpted from: Ali Rayhani Asadabad, "The Relationship between Foreign Policy and National Interests from the Perspective of the Qur'an and Nahjul Balagheh (with Emphasis on the Supreme Leader's View)", Master thesis, Supervisor: Muhammad Ebrahim Roshan Zmir, Razavi Islamic Sciences University, 2016.

جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی از منظر قرآن^۱

محمدابراهیم روشن ضمیر^۱

علی ریحانی اسدآباد^۲

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).
Roushan1344@yahoo.com
۲. کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. Alirayhani@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی و تحلیل نظریه‌ها و مکاتب مرتبط با «منافع ملی» با رویکرد قرآنی بود. در این راستا و با روش توصیفی-تحلیلی، منافع ملی از منظر رئالیست‌ها (واقع‌گرایان) و ایده‌آلیست‌ها (آرمان‌گرایان) و از منظر اسلام مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد، اسلام منافع مادی را رد نمی‌کند، بلکه تلاش برای بدست آوردن آن را به عنوان یک امر عقلایی به رسمیت می‌شناسد. آنچه از نظر قرآن مردود است، منحصر دانستن منفعت در منافع مادی و تأمین آن از هر طریق ممکن است. قرآن، به ملیت و قومیتی که امروز میان مردم مصطلح است، اصالت نمی‌دهد و هرگونه امتیازطلبی و برتری‌جویی بر پایه آن را مردود می‌داند. با این همه، وجود ملت‌ها به معنای اقوام مختلف را نه تنها به عنوان واقعیتی غیرقابل انکار می‌پذیرد، بلکه تمایز مردمان را بر پایه ملیت و قبیله برای شناسایی آنان لازم می‌داند. در نظر گرفتن منافع ملی در سیاست خارجی یک کشور و در تعامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره با دیگر کشورها، از نظر قرآن اشکالی ندارد. توجه به منافع ملی یک کشور به معنی تجاوز به منافع دیگران و نادیده گرفتن حقوق آنان نیست.

واژه‌های کلیدی: منافع ملی، سیاست خارجی، آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی، قرآن، روابط خارجی، ملیت.

۱. برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد: علی ریحانی اسدآباد، «رابطه سیاست خارجی و منافع ملی از منظر قرآن و نهج‌البلاغه (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)»، استاد راهنما دکتر محمدابراهیم روشن ضمیر، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۵.

۱. مقدمه

منافع ملی یکی از اصطلاحات پرکاربرد و در عین حال دارای ابهام در عرصه سیاست خارجی است. به رغم آنکه دانشمندان عرصه سیاست درباره آن زیاد سخن گفته‌اند، اما همچنان ابهامات فراوانی درباره حدود و ثغور آن وجود دارد و تعریف مشخصی از آن ارائه نشده است. بحث از جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی و ارتباط آن با مصالح اسلامی، از اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد و در طول بیش از سه دهه پس از پیروزی انقلاب همواره محور اختلاف گروه‌های سیاسی بوده است. آرمان‌گرایان بر این باورند از آنجا که نگاه دین فراملی است، اصولاً چیزی را با نام منافع ملی به رسمیت نمی‌شناسد، در مقابل، واقع‌گرایان بر اهمیت جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی و تقدم آن بر آرمان‌ها و مصالح دینی پای می‌فشارند. سوال اساسی این است که منافع ملی در سیاست خارجی از منظر قرآن چه جایگاهی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا اسلام منافع ملی را به رسمیت می‌شناسد؟ یا به طور کلی مردود می‌انگارد.

از آنجایی که جریان‌های مختلف فکری و مکاتب گوناگون در علم سیاست، حقوق و روابط بین‌الملل هر کدام براساس مبانی ارزشی خود، تصورات و نگاهی متفاوت به اصطلاح «منافع ملی» دارند، به طوری که می‌توان از یک تشتت مفهومی در مورد منافع ملی در میان اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل سخن به میان آورد، بنابراین، در این پژوهش به بررسی و تحلیل مهم‌ترین نظریه‌ها و مکاتب درباره اصطلاح «منافع ملی» و چارچوب‌های نظری مهم در خصوص این مفهوم می‌پردازیم.

۲. پیشینه

درباره منافع ملی و نیز اصول و ضوابط سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در اندیشه سیاسی اسلام کتاب‌ها و مقالات متعددی به نگارش درآمده است، از جمله کاظمی (۱۳۷۶)، در مقاله «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی» دو دیدگاه آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان را در سیاست خارجی مورد بررسی قرار داد. همچنین شجاعی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی ایده منافع ملی در ساحت

اندیشه سیاسی اسلام» به بررسی جایگاه منافع ملی در اندیشه سیاسی اسلام پرداخته است. ستوده آرانی (۱۳۹۴)، نیز در مقاله «روابط بین‌الملل متعالیه» در مجله سیاست متعالیه، مبانی و اصول روابط بین‌الملل را از نظر اسلام مورد مطالعه قرار داد. براساس جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی، درباره جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی بر پایه آموزه‌های قرآن، پژوهشی یافت نشد.

۳. منافع ملی از منظر رئالیست‌ها (واقع‌گرایان)

واقع‌گرایی یا رئالیسم به معنای گرایش به تحلیل اجتماعی، مطالعه و تجسم زندگی انسان در جامعه، مطالعه و تجسم روابط اجتماعی، روابط میان فرد و جامعه و ساختمان خود جامعه به صورتی که وجود دارد و نه آن‌گونه که باید باشد، است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۶: ص ۳۵۷). پیروان این مکتب، کسب نفع شخصی و تلاش برای کسب قدرت و ازدیاد آن را واقعیات جهان سیاست می‌دانند. آنان معتقدند که همیشه، کشورها درصدد نفع خود و کسب و اعمال و افزایش قدرت هستند و منافع ملی خود را بالاتر از همه ایده‌ها، اصول و اخلاق قرار داده‌اند و خواهند داد. دیدگاه واقع‌گرایان، دیدگاهی است که منافع ملی را واقعیتی عینی می‌داند که سیاست‌مداران باید آن را شناخته و کشف نمایند. مورگنتا^۱ و بسیاری از واقع‌گرایان در روابط بین‌الملل با طرح چنین نگرشی منافع ملی را تلاش برای کسب قدرت در صحنه بین‌المللی می‌دانند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ص ۶۴).

در برداشت سیاست‌مداران واقع‌گرا از سیاست، قدرت ملی و منافع ملی دو اصل مهم و حیاتی قلمداد می‌شوند. در این تفکر بازیگر خردمند کسی است که به طور مداوم درصدد دستیابی و ارتقای منافع مادی و معنوی خود باشد. به این معنا که حفاظت از تمامیت ارضی، امکانات و منابع درآمدزا و دفاع از ارزش‌ها و باورهای عمومی از اهداف استراتژیک هر واحد سیاسی به شمار

1. Hans Joachim Morgenthau

می‌رود. در این جا قدرت و منافع در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و برای سیاست‌مداران واقع‌گرا، اعمال رفتارهای سیاسی، متأثر از شناخت واقع‌بینانه آن‌ها از جامعه بین‌المللی می‌باشد (کاظمی، ۱۳۷۶: ص ۹۹۱).

توجه به منافع ملی در سیاست خارجی، بن‌مایه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است. واقع‌گرایان، تعهد در سیاست خارجی را معطوف به اهداف و منافع ملی می‌دانند و در پی رواج این واژه در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل هستند. تشخیص عینی منافع ملی، شالوده قدرت پیش‌بینی واقع‌بینان به عنوان پیروان یکی از نظریه‌های ثبوتی در روابط بین‌الملل است، خواه منافع ملی به قدرت و خواه به امنیت تعبیر شود. از دیدگاه واقع‌گرایی، تا منافع ملی روشن و خالی از ابهام نباشد، نظریه‌پرداز نمی‌تواند تشخیص دهد که کشوری سیاست‌های درستی در پیش گرفته است یا نه (سریع‌القلم، ۱۳۷۸: ص ۱۳). هانس جی مورگنتا^۱ از طرفداران سرسخت رئالیسم بر این نظر است که پی‌گیری مبانی اخلاق عمومی و مفاهیم انتزاعی در رفتار دولت‌ها کاری بیهوده است و اساساً اخلاق‌گرایی و باید و نبایدهای اخلاقی در روابط بین دولت‌ها جایگاهی ندارد (مورگنتا، ۱۳۷۹: ص ۱۹).

واقع‌گرایان ادعا می‌کنند که باید میان سیاست‌های مبتنی بر قدرت و حقوق یکی را برگزینند و چنانچه منافع دولت به صورت عاقلانه دنبال شود، به خودی خود از نظر حقوقی قابل توجیه خواهد بود (هالستی، ۱۳۷۳: ص ۶۶۴).

در سیاست واقع‌گرایان، اخلاق غایب است و یا حضوری لرزان و رنگ باخته دارد. واقع‌گرایان در پیگیری هدف‌های خویش همواره ملتزم به مکتب «اصالت نفع» بوده و کمتر در سایه اخلاق و الزامات انسانی تنفس کرده‌اند. برآیند کار واقع‌گرایان در سیاست خارجی، متأسفانه با کشتارها و ویرانی‌های خانمان‌سوزی در جای‌جای جهان همراه بوده است. واقع‌گرایان نگاه بدبینی به سرشت انسان داشته و سیاست را به منزله کشمکش بر سر قدرت تعریف می‌کنند. به نظر واقع‌گرایان

1. Hans Joachim Morgenthau

دولت‌ها موجوداتی خودخواه هستند که از هر طریق در پی به حداکثر رساندن منافع ملی خود می‌باشند. از نظر آن‌ها تعقیب منافع فردی، گروهی و ملی، امری سیاسی است. آن‌ها با نظر آرمان‌گرایان مبنی بر اهمیت اخلاق در سیاست بین‌الملل کاملاً مخالف هستند. نظریه واقع‌گرایی به دلیل داشتن مفروضاتی با نمودهای عینی در صحنه روابط بین‌الملل به صورت شفاف و قابل لمس، به سرعت مورد استقبال سیاست‌مداران قرار گرفت.

از دید واقع‌گرایان «سیاست‌مدار خوب» یعنی «سیاست‌مدار عاقل»؛ کسی که قدرت را درک کرده و آن را تعقیب می‌کند، ولی در عین حال به تعدیل قدرت‌طلبی هم می‌پردازد، چرا که می‌داند دیگران هم قدرت را درک کرده و آن را تعقیب می‌کنند. مهم‌ترین مشخصه یک سیاست‌مدار عاقل، احتیاط و دوراندیشی است. یک واقع‌گرا در پی حفظ بقاء و رشد جامعه است، ولی او هرگز بقای جامعه خود را با تعقیب رشدی سیری‌ناپذیر یا با دفاع از حقانیت ایدئولوژیک، اخلاقی یا حقوقی به مخاطره نمی‌اندازد (دویچ، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۵۱).

۴. منافع ملی از منظر ایده‌آلیست‌ها (آرمان‌گرایان)

در مقابل اندیشه رئالیستی، اندیشه آرمان‌گرایی یا ایده‌آلیسم وجود دارد که بشر را ذاتاً خوب و خیرخواه فرض می‌کند، و این نظر را که همگان در تلاش برای کسب قدرت هستند، مردود می‌داند. ایده‌آلیست‌ها امور و روابط بین‌الملل را بر مبنای اخلاق، عدالت، اعتماد و تعهد در نظر می‌گیرند. به اعتقاد آنان، سیاست‌مدار باید مطابق آرمان‌ها یا اصول متعالی عمل کند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۶: ص ۱۹۱). برای آرمان‌گرایان عدالت، اخلاق، تبعیت از قوانین وضع شده و حقوق بشر در هر شرایطی پسندیده بوده و سیاست و قدرت را یک انحراف از اصول والای انسانی و اخلاقی تلقی می‌کنند. آرمان‌گرایان کاربرد زور را نامشروع و مذموم تلقی می‌کنند و بکارگیری خشونت و جنگ را حربه حکام فاقد فضیلت می‌دانند. پیروان ایده‌آلیسم، در سیاست خارجی بر این عقیده‌اند که لازمه تامین امنیت و صلح دائمی و پایدار این است که هر واحد سیاسی ضمن پایبندی کامل به سازمان‌ها، نهادها، حقوق و تکالیف بین‌المللی، لازم است که امنیت خود را جدای از امنیت سایر دولت‌ها نیز نداند. بنابراین، لازم است امنیت کشورها را امنیت خود،

و تجاوز به حریم امنیتی دیگر کشورها را مایه سلب امنیت خود بداند (کاظمی، ۱۳۷۶: ص ۹۹۲). در مقابل رئالیست‌ها که بر منافع ملی هر کدام از کشورها و امنیت ملی یکایک آن‌ها تأکید داشتند؛ ایده‌آلیست‌ها منافع ملی کشورها را ناقض هم نمی‌دانند، از این منظر تعقیب منافع انسانی ملت‌ها لزوماً به جنگ و درگیری منجر نمی‌شود، زیرا انسان‌ها مقهور ساخت آنارشیک^۱ نظام بین‌المللی نیستند و انسان اخلاق‌مدار باید با دیگران آن‌چنان برخورد کند که انتظار دارد دیگران هم با او چنین رفتار کنند. آرمان‌گرایان بر امکان تغییر نظام دولت‌های ملی به مدد حقوق و سازمان‌های بین‌المللی تأکید دارند، اما برخلاف آرمان‌گرایان، واقع‌گرایان معتقدند که هیچ‌گونه هم‌نوایی اساسی میان منافع کشورها وجود ندارد و بر عکس، اعتقاد دارند که دولت‌های ملی غالباً اهداف ملی متعارضی را تعقیب می‌کنند که برخی از آن‌ها ممکن است به جنگ بینجامد (پیری، ۱۳۹۲: ص ۹۸). منافع ملی از دید واقع‌گرایان تنها در پرتو قدرت برتر کشور و متناسب با این قدرت می‌تواند حفظ شود. از نظر واقع‌گرایان منافع ملی هر کشور در مقابل سایر کشورها قرار دارد و از این رو دولت‌ها باید سعی نمایند منافع ملی خود را با توجه به قدرت خود تحصیل نمایند. در مقابل آرمان‌گرایان معتقد به مفاع عمومی می‌باشند که به نفع کل جهان است و افراد و دولت‌ها باید منافع خود را با منافع جامعه جهانی هماهنگ و منطبق نمایند. در این صورت افراد به نفع حکومت جهانی کار خواهند کرد. در مجموع آرمان‌گرایان معتقدند بین منافع کشورهای مختلف نوعی هماهنگی ضمنی وجود دارد و حقوق و تکالیف قانونی در عرصه بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و همه ملت‌ها می‌توانند ضمن حفظ استقلال داخلی خود با پذیرش سلسله‌ای از هنجارها امکان تنش را از میان بردارند (پیری، ۱۳۹۲: ص ۱۰۰).

۵. منافع ملی از منظر اسلام

برای فهم و تبیین جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی هر مکتب و نحله فکری، ابتدا لازم

است نگرش آن مکتب به انسان، جامعه و سیاست مورد مطالعه و دقت نظر قرار گیرد، چون این نگرش، پایه‌های نظری آن مکتب را شکل می‌دهد. نگرش اسلام به روابط بین‌الملل متأثر از نوع نگاه آن به ماهیت انسان و غایات وجودی او است. در این تحلیل، انسان دارای طبیعت دو بعدی است که بخشی ریشه در ملک و بخش دیگر در ملکوت ریشه دارد. بعد ملکی انسان بیان‌گر ماهیت حیوانی و غریزی اوست، در حالی که بعد ملکوتی او نشان از جنبه روحانی و الهی دارد. در جهان‌بینی اسلامی، انسان صرفاً حیوان مادی نیست، بلکه دربردارنده ارزش‌های الهی و انسانی نیز می‌باشد. در قاموس اسلامی آنچه اصالت دارد ارزش‌ها و سجایای معنوی است. از این رو حرکت تکاملی انسان و جامعه بشری را به سمت ثبات، صلح و عدالت می‌راند. آیات متعددی به دو بعدی بودن انسان اشاره دارد: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص، ۷۱)؛ «پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم». از این رو اسلام، شخصیت انسان را در همین کالبد مادی خلاصه نمی‌کند؛ بلکه برای روح الهی، نیازهایی قائل است که شخصیت حقیقی او را می‌سازد و سعادت و شقاوت او را منحصر به حیات دنیوی نمی‌داند، بلکه با زندگی جاوید اخروی می‌سنجد. بنابراین، منافع و مصالح فرد، علاوه بر جنبه مادی، وجهه معنوی هم باید داشته باشد. اسلام، قوانینی را معتبر می‌شمارد که علاوه بر مصالح مادی، تأمین‌کننده مصالح معنوی فرد هم باشد و اگر با مصالح معنوی انسان و مقام خلیفه‌اللهی او ناسازگار باشد، آن را رد می‌کند.

۱-۵. منفعت در نگاه اسلام

گرچه مفهوم منفعت از مفاهیم بدیهی در معارف بشری است، لکن شناخت حقیقت و مصادیق عینی آن نیازمند اندکی تأمل است. منفعت، حقیقتی است که همه‌ی انسان‌ها و حتی حیوانات برای رسیدن به آن همواره در تکاپو هستند. هیچ موجود زنده‌ای نیست که به دنبال نفع و سود خود نباشد، گویی این گرایش یک اصل فطری و ذاتی بشر و هر موجود زنده‌ای است. اما این که چه چیزی برای انسان منفعت دارد؟ و منافع او در چیست؟ از سوالات اساسی است. انسان‌ها با الهام از عقل و خرد خویش سود و زیان پاره‌ای از امور را درک می‌کنند و در نفع داشتن بعضی امور اتفاق نظر دارند، اما قرآن کریم بینش بشری را محدود و گاه معکوس می‌شمارد: «...عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً

وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۱۶)؛ «بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید». با توجه به این ویژگی انسان، که در جستجوی سود و منفعت است، خداوند به او پیشنهاد می‌دهد که ای انسان آیا راهی را به تو نشان دهم که همه آن خیر و منفعت است و هیچ ضرر و خسروانی در آن نیست، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (صف، ۱۰)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟». این آیه بیان می‌کند اگر مطابق هدایت و راهنمایی‌ای که خداوند به انسان توصیه کرده عمل کنیم، معادل آن سرمایه و صدها برابر آن سرمایه‌ای که داده‌ایم، از عالم و جهان برای سود و سعادت خودمان می‌گیریم. اما اگر براساس این برنامه‌ای که خدای ما برای ما معین کرده است عمل نکنیم، باز هم سرمایه را داده‌ایم و عوض آن را گرفته‌ایم، ولی به جای این‌که این سرمایه را بدهیم و یک شیء مفید بگیریم، اشیائی برای خود گرفته‌ایم که همه، جز مایه‌های عذاب و عقاب و مایه‌های ضرر و زیان برای ما هیچ چیز دیگری نیست (مطهری، ۱۳۸۷: ص ۳۶).

با توجه به آنچه گفته شد منفعت از منظر اسلام شامل منافع مادی و معنوی می‌شود و چون عقل انسان توانایی درک تمام جوانب سود و زیان را ندارد، جهت تشخیص مصادیق منافع باید به کتاب و عترت مراجعه کنیم. به دیگر سخن، اسلام در مفهوم منفعت توسعه ایجاد نموده و آن را اعم از منافع مادی و معنوی تعریف کرده است، از این رو انسان باید در تحلیل و بررسی موازنه سود و زیان هر دو نوع منفعت را مدنظر قرار دهد (امامی، ۱۳۸۵: ص ۲۷۴).

۲-۵. ملیت در نگاه اسلام

قرآن کریم وجود ملت‌ها را به معنای اقوام مختلف امری طبیعی و مقبول می‌داند. خداوند متعال در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، ۱۳)؛ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت، ملت و قبیله، قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی

متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست، بی تردید خداوند دانای آگاه است». علامه طباطبایی در ذیل آیه فوق می‌فرماید: «مردم از این جهت که مردمند، همه با هم برابرند، و هیچ اختلاف و فضیلتی در بین آنان نیست، و کسی بر دیگری برتری ندارد، و اختلافی که در خلقت آنان دیده می‌شود که شعبه شعبه و قبیله قبیله هستند، تنها به این منظور در بین آنان به وجود آمده که یکدیگر را بشناسند، تا اجتماعی که در بینشان منعقد شده، نظام بپذیرد، و ائتلاف در بینشان تمام گردد، چون اگر شناسایی نباشد، نه پای تعاون در کار می‌آید و نه ائتلاف، پس غرض از اختلافی که در بشر قرار داده شده این است، نه این که به یکدیگر تفاخر کنند، یکی به نسب خود بیالد، یکی به سفیدی پوستش فخر بفروشد، و یکی به خاطر همین امتیازات موهوم، دیگران را در بند بندگی خود بکشد، و یکی دیگری را استخدام کند، و یکی بر دیگری استعلا و بزرگی بفروشد، و در نتیجه کار بشر به این جا برسد که فسادش تری و خشکی عالم را پر کند، و حرث و نسل [زراعت‌ها و چارپایان] را نابود نموده، همان اجتماعی که دواى دردش بود، درد بی‌درمانش شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ص ۳۲۶).

بنابراین، به‌طور قطع تفسیر اسلام از انسان یک تفسیر نژادی و جغرافیایی نیست. قرآن کریم ضمن پذیرش تفاوت‌های طبیعی در میان انسان‌ها، اصالت را به موجودیتی می‌دهد که در یک ایمان مشترک و تحت اصول مشترکی، سازمانی برقرار می‌سازد و از آن تعبیر به امت می‌شود. علامه طباطبایی در تعریف امت و عناصر اصلی آن می‌نویسد: اصل کلمه «امت» از ماده «ام» گرفته شده که به معنای قصد است، و اگر بر جماعت اطلاق شده بر هر جماعتی اطلاق نشده، بلکه بر جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد و یک هدف باشند، و این مقصد واحد رابطه واحدی میان افراد باشد و به همین جهت توانسته‌اند این کلمه را بر یک فرد هم اطلاق کنند (همان: ج ۲، ص ۱۲۴). بنابراین، دو عنصر اصلی در مفهوم امت خودنمایی می‌کند: ایمان و عقیده مشترک، هدف و غایت مشترک. لذا، قرآن به مجموعه انبیای الهی که وحدت در تبعیت و تبلیغ دین الهی داشته‌اند، امت اطلاق نموده است، هرچند وحدت زمانی و مکانی نداشته‌اند (مصباح، ۱۳۷۲: ص ۸۴).

واژه «ملت» کلمه‌ای عربی بوده و در قرآن کریم آمده است، ولی مفهومی که این کلمه در قرآن کریم دارد با مفهومی که امروزه رایج است متفاوت می‌باشد. «ملت» در اصطلاح قرآن به معنی راه و روش و طریقه‌ای است که از طرف یک رهبر الهی بر مردم عرضه شده است. مثلاً می‌فرماید: «...مِلَّةً أُبَيِّكُمْ إِبرَاهِيمَ...» (حج، ۷۸)؛ یعنی «راه و روش پدر شما ابراهیم» یا می‌فرماید: «مِلَّةً اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (بقره، ۱۳۵).

ملت و املا که همان املاء بوده، از یک ریشه است. «فَلْيُمْلِلْ وَاُتِيَهُ بِالْعَدْلِ» (بقره، ۲۸۲)؛ یعنی «ولی او از روی عدالت املاء کند». علت این که یک طریقه الهی «ملت» نامیده شده این است که از طرف خداوند املاء و دیکته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۷۷۴). بنابراین، ملت با دین یک معنی دارد، با این تفاوت که یک چیز به اعتباری دین و به اعتبار دیگری ملت نامیده می‌شود؛ به آن اعتبار ملت نامیده می‌شود که آن چیز از طرف خدا به پیامبری املاء می‌شود که به مردم ابلاغ نماید و مردم را براساس آن رهبری نماید. «ملت» نه به خدا اضافه می‌شود و نه به فرد پیرو؛ گفته نمی‌شود: ملت خدا یا ملت زید یا ملت عمرو، بلکه علمای فقه اللغه می‌گویند: یک تفاوت میان کلمه «دین» و کلمه «ملت» این است که کلمه «دین» را به خدا می‌توان اضافه کرد و مثلاً گفت: «دین الله» یعنی دین خدا، و همچنین به فرد پیرو نیز اضافه می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: «دین زید، دین عمرو». ولی ملت به آن رهبری که از طرف خدا مأمور رهبری مردم برطبق طریقه خاصی است، اضافه می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: «ملت ابراهیم» یا «ملت عیسی» یا «ملت محمد(ص)» مثل این است که در مفهوم این کلمه رهبری گنجانده شده است. امروز کلمه «ملت» به یک واحد اجتماعی گفته می‌شود که دارای سابقه تاریخی واحد و قانون و حکومت واحد و احیاناً آمال و آرمان‌های مشترک و واحد می‌باشند. این اصطلاح فارسی یک اصطلاح مستحدث و جدید بوده و در واقع یک غلط است (مطهری، ۱۳۸۷: ص ۵۲).

این مسأله مسلم است که اسلام، به ملیت و قومیتی که امروز میان مردم مصطلح است اصالت نمی‌دهد، بلکه این دین به همه ملت‌ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می‌کند و از آغاز نیز دعوت اسلامی به ملت و قوم مخصوصی اختصاص نداشته است، بلکه این دین همیشه کوشیده که

به وسایل مختلف ریشه ملت‌پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن برکنند. خداوند در سوره تکویر می‌فرماید: «أَنْ هُوَ أَلَا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (تکویر، ۲۷)؛ «نیست این مگر یک تذکر و بیدارباش برای تمام جهانیان». در آیه دیگر در سوره سبأ می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ، ۲۸)، «تو را نفرستادیم مگر آن‌که برای همه مردم بشارت‌دهنده و بازدارنده باشی، ولی بیشتر مردم نادانند» و در سوره اعراف می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف، ۱۵۸)؛ «ای مردم، من فرستاده خدایم بر همه شما». در قرآن هیچ‌جا خطابی به صورت «يَا أَيُّهَا الْعَرَبُ» یا «يَا أَيُّهَا الْقُرَشِيُّونَ» پیدا نمی‌شود. گاهی در برخی از جاها خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است که مطلب مربوط به خصوص مؤمنین است که به پیغمبر (ص) گرویده‌اند و در این جهت هم فرق نمی‌کند، مؤمن، از هر قوم و ملتی باشد داخل خطاب است، وگرنه در موارد دیگر که پای عموم در میان بوده، عنوان «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» آمده است. اسلام مسأله تاثیر انشعاب قومی در پدید آمدن اجتماع را لغو کرده، یعنی اجازه نمی‌دهد صرف این‌که جمعیتی در قومیت واحدند، باعث آن شود که آن قوم از سایر اقوام جدا گردند و برای خود حد و مرز جغرافیایی معین نموده و از سایرین متمایز شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۱۲۶).

۳-۵. جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی از منظر اسلام

در دیدگاه اسلامی، هدف عبودیت و بندگی است. بازگشت و معاد به سوی اوست. در این جهان‌بینی، منافع ملی، یعنی شرایط مساعد برای رشد یا همان پیشرفت یک جامعه خواه جامعه کوچک و تعریف شده در حصار مرز، ملیت و نژاد باشد و خواه جامعه انسانی یا جامعه جهانی. اسلام منافع شخصی، ملی و انسانی را در گرو ایمان و عمل به این جهان‌بینی و دین می‌بیند. براساس مبانی دینی اتصال و وحدت سرزمین یا وحدت زبان و لهجه یا وحدت نژاد و خون و هیچ کدام نمی‌تواند عامل تعیین‌کننده و وحدت ملت و کشور باشد، چنان‌که وجود مرزهای طبیعی مانند کوه‌ها و دریاها یا تفاوت زبان و لهجه یا اختلاف در خون، رنگ و پوست هم نمی‌تواند علت قطعی برای تعدد و تمایز ملت‌ها باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ص ۸۳). تأمین شرایط رشد و هدایت جامعه در صورت امکان و وجود شرایط بر عهده معصومین (ع) می‌باشد و

در عصر غیبت این وظایف به ولی فقیه جامع‌الشرایط واگذار گردید است. کارویژه حکومت اسلامی ایجاد زمینه مناسب برای هدایت جامعه انسانی به کمال ابدی و تقرب به خداست؛ بنابراین، مهم‌ترین وظیفه حکومت اسلامی اهتمام به تشکیل جامعه‌ای سالم است که به تربیت افراد استوار می‌باشد و انسان‌ها در آن با سازش و صفا و صمیمیت زندگی می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ص ۷۴). ولی فقیه مشروعیت خود را نه از جانب مردم، بلکه از سوی خداوند می‌داند و خود را اصالتاً در برابر خداوند و نه در برابر مردم مسئول می‌داند، هرچند که این امر نافی تعهدات حکومت اسلامی در برابر مردمی که حاکمیت آن را پذیرفته‌اند، نمی‌باشد. از این رو هرگونه اقدام و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی در حکومت اسلامی که تحت نظر ولی فقیه اداره می‌شود، بر دو مبنا استوار است.

الف. حکومت اسلامی تداوم رسالت انبیاء است. این حقیقت را می‌توان در سنت و سیره رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) مشاهده کرد. از نبی مکرم اسلام (ص) منقول است: «الْفَقَهَاءُ أُمَّنَاءُ الرَّسُولِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۴۶) فقیهان امانت‌داران پیامبرانند. همچنین امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ...» (همان: ص ۳۲)؛ «علماء وارثان انبیاء هستند. بنابراین، رسالت حکومت اسلامی همان رسالت انبیاء و اولیاء الهی می‌باشد و ادامه دهنده راه آن‌ها است».

ب. جهانی بودن اهداف و رسالت انبیاء. قرآن کریم در آیات متعددی به جهان شمول بودن رسالت انبیاء اشاره و تصریح می‌کند. خداوند در سوره اعراف می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (اعراف، ۱۵۸)، «ای مردم، من فرستاده خدایم بر همه شما» در سوره سبأ می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ، ۲۸)، «تو را نفرستادیم، مگر آن‌که برای همه مردم بشارت دهنده و بازدارنده باشی، ولی بیشتر مردم نادانند». از این رو، رسالت نبی مکرم اسلام (ص) برای توده انسان‌ها در تمام اعصار و امصار بدون اختصاص به تازی یا فارسی و مانند آن بوده است و رهبری رسول اکرم (ص) نیز برای همه ناس و توده مردم است. در نتیجه در فلسفه سیاسی اسلام از آن‌جا که حکومت و حاکم اسلامی خلیفه خدا بر روی زمین است، نمی‌تواند سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات خود را محدود به ملتی خاص و در

چارچوب مرزهای جغرافیایی معین کند و به دیگر ملت‌ها بی‌توجه باشد. با توجه به آن‌چه گفته شد حکومت اسلامی که در زمان غیبت در قالب نظریه ولایت فقیه متجلی شده و همه اختیارات حکومت رسول الله(ص) را نیز داراست، دارای اهداف جهانی است (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۰، ص ۳۰۸). پس کار ویژه اصلی نظام ولایت فقیه ایجاد زمینه هدایت برای همه‌ی ملت‌ها و انسان‌ها است.

رسول گرامی اسلام(ص) در ضمن روایتی معیار ارزش‌گذاری اقدامات فردی و حکومتی را در منفعت‌رسانی به همه ملت‌ها معرفی می‌کند: «من احب الناس الى الله؟ قال انفع الناس للناس» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ص ۳۳۹)، «محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خداوند چه کسانی‌اند؟» حضرت فرمود: «نافع‌ترین و سودمندترین مردم برای انسان‌ها است». همچنین در روایات متعددی به مسلمانان و مومنان توصیه کرده تا به دنبال منافع شخصی خود نباشند و نیازهای دیگر مسلمانان را هم برآورده کنند و حتی در برخی از این احادیث آمده کسی که اهمی نسبت به امور مسلمین نداشته باشد، مسلمان نیست. در اینجا به ذکر چند نمونه از این احادیث اکتفاء می‌کنیم.

قال النبی(ص): «مَنْ أَصْبَحَ مِنْ أُمَّتِي وَ هَمَّتْهُ غَيْرُ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعًا فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ص ۵۸)، «هر که از امت صبح کند و همت او جز خدا باشد از خدا نیست و هر که به کارهای مومنین اهتمام نرزد از مومنین نیست و هر کس با رغبت تن به ذلت دهد، از ما اهل بیت نیست».

امام صادق(ع) فرمود: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ وَ حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعُ وَ يَجُوعُ أَخُوهُ وَ لَا يَرُوي وَ يَعْطَشُ أَخُوهُ وَ لَا يُكْسَى وَ يَعْزَى أَخُوهُ فَمَا أَكْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ» (مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۷)، «مسلمان برادر مسلمان است و حق مسلمان بر برادر مسلمانش این است که سیر نخورد و برادرش گرسنه باشد، آب ننوشد و برادرش تشنه باشد، لباس نپوشد و برادرش برهنه باشد، پس چقدر عظیم است حق مسلمان بر برادرش».

قال الصادق(ع): «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرْوَاحُهُمْ مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ إِنْ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ

بِهَاءَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۱۶۶)، «مومن برادر مومن است، مانند یک پیکری که هرگاه عضوی از آن دردمند شود، اعضای دیگر نیز احساس درد کنند و روح‌های آنها نیز از یک روح است. و همانا روح مومن پیوستگی‌اش به روح خدا از پیوستگی پرتوهای خورشید بیشتر است».

امام صادق(ع): «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجَبْتَهُادُ فِي التَّوَاضُلِ وَالتَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ» (همان: ج ۲، ص ۱۷۴)، «مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نکند و او را وانهد و به او خیانت نرزد و بر مسلمانان سزا است که بکوشند درهم پیوستگی و کمک بر یکدیگر در مهرورزی و همراهی با نیازمندان و مهرورزی بر همدیگر».

امام صادق(ع): «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبِي وَ أُمِّ وَ إِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهَرَ لَهُ الْآخِرُونَ» (همان: ج ۲، ص ۱۶۵)، «همانا مومنان برادرند، فرزندان یک پدر و مادرند و چون از مردی رگی زده شود، دیگران برایش بیدارخوابی کشند».

۶. نتیجه‌گیری

اصطلاح منافع ملی که امروزه در سیاست خارجی از آن بحث می‌شود، یک اصطلاح مستحدث و جدیدی است که در متون دینی و قرآنی از آن سخنی به میان نیامده است و در منابع دینی فقط از منافع انسانی و بشری بحث شده است، اما با توجه به آنچه بیان شد می‌توان دیدگاه قرآن را درباره جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی به دست آورد.

۱- هرچند از نظر قرآن، منفعت دارای مفهومی جامع و دو بعد مادی و معنوی است، اما روشن است که اسلام منافع مادی را رد نمی‌کند، بلکه تلاش برای بدست آوردن آن را به عنوان یک امر عقلایی به رسمیت می‌شناسد. آنچه از نظر قرآن مردود است، منحصر دانستن منفعت در منافع مادی و تأمین آن از هر طریق ممکن است.

۲- قرآن، به ملیت و قومیتی که امروز میان مردم مصطلح است، اصالت نمی‌دهد و هرگونه امتیازطلبی و برتری‌جویی بر پایه آن را مردود می‌داند. با این همه، وجود ملت‌ها به معنای اقوام مختلف را نه تنها به عنوان واقعیتی غیرقابل انکار می‌پذیرد، بلکه تمایز مردمان را بر پایه ملیت و

قبیله برای شناسایی آنان لازم می‌داند (حجرات، ۱۳). بنابراین، با توجه به اینکه بر پایه واقعیت‌های موجود، اداره جوامع انسانی بدون برخی دسته‌بندی‌های عرضی که بر پایه عناوین خاصی مانند ملت، کشور و غیره شکل گرفته، ممکن نیست، تمایز مردمان بر پایه ملت و کشور، با رسالت جهانی و فراملی قرآن نیست، البته مشروط بر اینکه این تمایزها مایه فخرفروشی و امتیازطلبی نگردد. همچنان که وجود دیگر واحدهای اجتماعی همچون خانواده را به رسمیت می‌شناسد.

با توجه به آنچه گفته شد، گرچه در متون دینی سخنی از منافع ملی به میان نیامده است، اما اینگونه نیست که اسلام منافع ملی را مردود انگارد و با آن مخالف باشد. همچنان که تلاش یک فرد برای تأمین منافع مادی خودش، خانواده‌اش، سازمان و مجموعه‌ای که در آن عضو است و غیره ایراد و اشکالی ندارد، تلاش در جهت تأمین منافع مادی گروهی خاص که در محدوده جغرافیایی مشخصی بر پایه قراردادی عقلایی گرد هم آمده‌اند و تحت عناوینی همچون ملت، کشور، ایالت، استان، شهر، روستا، محله و غیره اداره می‌شوند، از نظر قرآن اشکال ندارد. مشروط بر اینکه این عناوین باعث برتری‌طلبی و امتیازخواهی و تضييع حقوق دیگران نگردد. از این رو، در نظر گرفتن منافع ملی در سیاست خارجی یک کشور و در تعامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره با دیگر کشورها، از نظر قرآن اشکالی ندارد. البته روشن است که توجه به منافع ملی یک کشور به معنی تجاوز به منافع دیگران و نادیده گرفتن حقوق آنان نیست.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۲). تحف العقول عن آل الرسول. ترجمه احمد جنتی. تهران: موسسه امیرکبیر.
۲. آقابخشی، علی؛ افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ سوم.
۳. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۰.
۴. امامی، محمد (۱۳۸۵). ارزش کار و نفی اصالت سود در آموزه‌های قرآنی. در: مجموعه مقالات قرآن و اقتصاد. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۵. پیری، حیدر (۱۳۹۲). منافع ملی حیاتی و حقوق بین‌الملل. تهران: مجد.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء، ج ۱۷.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت؛ دمشق: دار القلم؛ الدارالشامیه.
۸. ستوده آرانی، محمد (۱۳۹۴). روابط بین‌الملل متعالیه. سیاست متعالیه، سال سوم، شماره یازدهم: ص ۸۹.
۹. سریع القلم، محمود (۱۳۷۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۰. شجاعی، هادی (۱۳۹۲). نقد و بررسی ایده منافع ملی در ساحت اندیشه سیاسی اسلام. علوم سیاسی، شماره ۶۲: ص ۱۵۷.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴، ۱۸، چاپ پنجم.
۱۲. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶). آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی. سیاست خارجی، شماره ۴: ص ۹۸۹.
۱۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. محقق و مصحح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱-۲، چاپ چهارم.

۱۴. دویچ، کارل و همکاران (۱۳۷۵). نظریه‌های روابط بین‌الملل. ترجمه وحید بزرگی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ج ۱.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷۱، چاپ دوم.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵). اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزهای حکومت اسلامی. حکومت اسلامی، شماره ۱: ص ۸۱.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). آشنایی با قرآن. تهران: صدرا، چاپ یازدهم.
۱۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإختصاص. محقق و مصحح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی. قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۲۰. مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۹). سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۲۱. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۳). نظریه‌های کلان در روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات قومس.
۲۲. هالستی، کی جی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارمی سری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.